

دوران زندگانی زرتشت

از نظر مورخان اسلامی

قرن ششم هجری — سده ۱۲ میلادی

در تاریخ بیهق اثر ابوالحسن
علی بن زید بیهقی معروف به ابن
فندق که در سال ۵۶۳ هجری
(۱۱۶۸ میلادی) بمایان رسیده
است شرح مبسوطی درباره بیهق
که یکی از شهرهای خراسان
میباشد برشته تحریر در آمده
است.^۱

ترجمه و تحشیه از

در این کتاب — بنا بر
گزارشی که والتر هینتس در
۱۷ آوریل ۱۹۷۰ بمن داده است —
درباره دوران زندگی زرتشت
پیامبر ایرانی نکاتی بچشم
میخورد که دانشمندان تا کنون
در آن باره دقت‌های لازمه را
بعمل نیاورده‌اند .

مهرداد روشنی ضمیر

دکتر درخاورشناسی
(استادیار دانشکاه اصفهان)

۱ - چاپ تهران ۱۳۱۷ هجری خورشیدی بکوشش احمد بهمنیار با مقدمه‌ای از میرزا محمد
فروینی. همچنین رجوع شود به کتاب Persian Literature اثر Charles A. Storey
بخش دوم ص ۳۵۴ و متمم آن ص ۱۲۹۵. در کتاب اخیر الذکر سال هجری ششمی اشتباهاً
معاسبه شده است .

در این کتاب ۲ راجع به سرو بسیار بلندی گفتگوشده که در دهکده کشر ۳ نزدیک ترشیز قهستان وجود داشته است .

۲ - ص ۲۸۱ بیهق

۳ - در کتاب The Lands of the Eastern Caliphate اثر Guy Le Strange چاپ کامبریج سال ۱۹۰۵ (چاپ جدید ۱۹۳۰ و ۱۹۶۶) ص ۶-۳۵۵ نام کشر آورده شده است.

همچنین در کتاب نزهت القلوب اثر حمدالله مستوفی قزوینی بکوشش لسترنج چاپ لندن ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ (Gibb Memorial Series XXIII, I, 2) جلد اول ص ۱۴۲ نیز نام کشر آمده و بنا بعقیده والتر هینتس با توجه به لهجه محلی آن نواحی بایستی آنرا Keshmar خواند.

در اینجا برای اطلاع بیشتر خوانندگان ، مطالب کتب تاریخ بیهق ، نزهت القلوب و شاهنامه فردوسی هینا نقل میگردد : تاریخ بیهق ص ۲۸۱ «قصه سرو دیه کشر و سرو دیه فریومد». زردشت که صاحب المجوس بود دو طالع اختیار کرد، و فرمود تا بدان دو طالع دو درخت سرو بکشند، یکی در دیه کشر طریشت، یکی در دیه فریومد. و در کتاب ثمار القلوب خواجه ابومنصور ثمالی چنین آرد که این دو درخت گشتاسب ملک فرمود تا بکشند. المتوکل علی الله جعفر بن الممتصم خلیفه را این درخت وصف کردند ، و او بنای جعفریه آغاز کرده بود، نامه نوشت بعامل نیشابور خواجه ابوالطیب و بامیر طاهر بن عبدالله که باید آن درخت ببرند و برگردون نهند و ببنداد فرستند و جمله شاخهای آن در نمودوزند و بفرستند، تا درود گران در بنداد آن درخت راست باز نهند و شاخها بمیخ بهم باز بندند چنانکه هیچ شاخ و فرع از آن درخت ضایع نشود تا وی آن ببیند آنکاه در بنا بکار برند، پس گیرکان جمله جمع شدند و خواجه ابوالطیب را گفتند ما پنجاه هزار دینار زر نیشابوری خزانه خلیفه را خدمت کنیم، در خواه تا از بن بریدن درخت در گذرد، چه هزار سال زیادت است تا این درخت کشته اند، و این در سنه اثنتمین و ثلاثین و مائین بود، و از آنوقت که این درخت کشته بودند تا بدین وقت هزار و چهارصد و پنج سال بود، و گفتند که قلع و قطع این مبارک نیاید و بدین انتفاع دست ندهد، پس عامل نیشابور گفت متوکل نه از آن خلفا و ملوک بود که فرمان وی بر وی رد توان کرد ، پس خواجه ابوالطیب امیر هتاب بن ورقاء الشاعر الشیبانی را - و او از فرزندان عمرو بن کلثوم الشاعر بود - بدین عمل نصب کرد، و استادی درود گر بود در نیشابور که مثل او نبود، او را حسین چهار گفتندی ، مدتی روزگار صرف کردند تا



بنا بر مطالب کتاب نامبرده، در لابلای شاخه‌های بیشمار این درخت تعداد شمار ناپذیری از پرندگان آشیانه داشته و در زیر سایه آن بیش از ده هزار گوسفند استراحت می‌کرده‌اند. درخت سرو نامبرده بخواش زرتشت و بدست گشتاسب شاه (بسبب گرویدن وی بدین زرتشت) کاشته شده است. زرتشت پیش‌بینی نموده بود که هر گاه پادشاهی اصل و ریشه این درخت را ببیند (یعنی آنرا قطع کند) بزودی خواهد مرد.

اره آن بساختند و اسباب آن مهیا کردند. و استداره ساق این درخت چنانکه در کتب آورده‌اند مساحت بیست و هفت تازیانه بوده است هر تازیانه رشی و ربعی بذراع شاه، و گفته‌اند در سایه آن درخت زیادت از ده هزار گوسفند قرار گرفت، و وقتی که آدم نبودی و گوسفند و شبان نبودی و وحوش و سباع آنجا آرام گرفتندی، و چندان مرغ گوناگون بر آن شاخها ماوی داشتند که اعداد ایشان کسی در ضبط و حساب نتواند آورد. چون پیوفتاد در آن حدود زمین بلرزید و کاریزها و بناهای بسیار خلل کرد، و نماز شام انواع و اصناف مرغان بیامدند چندانکه آسمان پوشیده گشت و بانواع اصوات خویش نوحه و وزاری می‌کردند بروجهی که مردمان از آن تمسج کردند، و گوسفندان که در ظل آن آرام گرفتندی همچنان ناله و زاری آغاز کردند. پانصد هزار درم صرف اقتاد در وجوه آن تا اصل آن درخت از کشر بجمفریه بردند، و شاخها و فروع آن بر هزار و سیصد اشتز نهادند، آن روز که بیک منزلی جمفریه رسید آن شب غلامان متوکل را بکشتند، و آن اصل سرو ندید و از آن برخوردار نیافت. قال علی بن الجهم فی قصیده - السرویسری والمعنیه. و این بود شب چهارشنبه لثلاث خلون من شوال سنه اثنتین و ثلاثین و مائتین، باغتر کی با جماعتی از غلامان با شارت منتصر قصد متوکل کردند، و متوکل در مجلس لهونشته بود... و آن بربک منزلی جمفریه بماند تا عهدی نزدیک، و در آن سال والی نیشابور که آن فرمود - ابوالطیب طاهر - و هر که در آن سعی کرده بود جمله پیش از حولان حول هلاک شدند، درود گر و آهنگروشاگردان و اصحاب نظاره و ناقلان آن چوب هیچکس نماند، و این از اتفاقات عجیبه است.

نزهت القلوب ص ۱۴۳: «کشر در آن ولایت قصبه است و در قدیم درختی سرو بوده است چنانچه در عالم هیچ درختی از آن بلندتر نبود چنین گویند که جاماسب حکیم نشانه

المتوکل خلیفه در زمان خلافت خود نام این درخت را شنیده و چون برای دیدن آن درخت نمیتوانسته است بدانجا مسافرت نماید در سال ۲۳۲ هجری (۸۶۴/۴۷ میلادی) فرمانی صادر میکند که آنرا بیاندازند. درخت سرو مزبور در آن زمان ۱۴۰۵ ساله بوده. زرتشتیان در شهر نیشابور مبلغ پنجاه هزار دینار زر جمع کرده و تقدیم کردند تا خلیفه از انداختن آن درخت خودداری نماید ولی فرمان خلیفه اجرا گردیده و مأموران درخت سرو را قطعه قطعه کرده و شاخه‌های آنرا بهم بسته و توسط ۱۳۰۰ شتر بسوی بغداد حمل کردند. خلیفه چوب این درخت را برای بنای کاخ جدید خود بنام الجعفری لازم داشت. اتفاقاً درست در شب همان روزی که قطارهای شتر حامل تنه و شاخه‌های آن درخت وارد بغداد میشدند (۴ شوال ۲۴۷ هجری = ۱۱- دسامبر ۸۶۱ میلادی) خلیفه‌المتوکل بشهریک پسرش (المنتصر) بقتل میرسد و بدین ترتیب پیشگویی زرتشت بحقیقت میپویونند.

گزارش نامبرده تنها در یکجا ذکر نگردیده بلکه اغلب تاریخ نویسان

بود و در شاهنامه ذکر درخت کشمربهار آمده چنانکه گفته اند بیت:

«یکی شاخ سرو آوردند از بهشت،
بپیش در کشمرباندر بکشت»

شاهنامه فردوسی چاپ تهران ۱۳۴۱ ص ۲۷۵: «پیدا شدن زردشت و گزیدن

گشتاسب گیش اورا

نخست آذر مهر برزین نهاد	بکشور نگر تا چه آیین نهاد
یکی سرو آزاده را زرد هشت	به پیش در آذر اندر بکشت...
فرستاد هر سو بکشور پیام	که چون سرو کشمربگیتی کدام...
کنون جمله این پند من بشنوید	پیاده سوی سرو کشمربوید...
همه تاج داران بفرمان او	سوی سرو کشمربنهادند روی...
چراکش نخوانی نهال بهشت	که چون سرو کشمربگیتی که کشت»

(مترجم)

به انحاء مختلف آنرا نقل کرده‌اند. از جمله زکریای قزوینی^۴ (زندگی: در حدود ۱۲۸۳-۱۲۰۳ میلادی) تقریباً همین گزارش را از قول ابو منصور عبدالملک ثعالبی در شمارالقلوب^۵ نقل کرده ولی از کهولت درخت سرو زکریا ننموده و اسمی از سال ۲۳۲ هجری نیز نبرده است.

حمدالله مستوفی قزوینی در کتاب جغرافیای خود نزهتالقلوب^۶ (در حدود سال ۷۴۰ هجری مطابق ۱۳۴۰ میلادی) تنها زکریا از آن درخت کرده و اشاره ننموده که سرو مزبور بدست جاماسپ حکیم کاشته شده بوده و شعری هم از فردوسی نقل کرده است. غیر از مطالب فوق چیز دیگری در این باره بمیان آورده نشده است.

در یکی دیگر از منابع متعلق به قرن ۱۶ میلادی بنام دبستان نیز نامی از این درخت برده شده و در آن قدمت سرو را به ۱۴۵۰ سال رسانیده است.^۷ مؤلف تاریخ بیهق علاوه بر سرو مورد بحث ما، نام درخت سرو دیگری را

۴ - کتاب آثار البلدان el-Cazwini's Kosmographie, II, Teil بکوشش فردیناند

ووستنفلد Ferdinand Wuestenfeld چاپ گوتینگن سال ۱۸۴۸ ص ۲۹۹

۵ - رجوع کنید به متمع تاریخ ادبیات عرب

Geschichte der arabischen Literatur, Suppl. B.I اثر کارل بروکلمن -

Carl Brockelmann جلد اول، لیدن ۱۹۳۷، ص ۵۰۰ (شماره ۹) در این

کتاب تنها از قطع درخت (بدون ذکر تاریخ) و مرگ المتوکل اسم برده شده

است. در نسخه ای که بکوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ قاهره ۱۹۶۵

ص ۵۹۸ چاپ گردیده نام زرتشت نیز برده نشده.

۶ - ص ۱۴۳

۷ - لسترنج ص ۳۵۵-۳۵۶. در اینجا در یادداشت شماره ۳۵۶ نیز شعری از فردوسی

که مربوط به بحث مزبور میباشد نقل گردیده است. پاول شوارتز Paul Schwarz

نویسنده کتاب ایران در قرون وسطی بنا بر جغرافیا نویسندگان عرب

Iran in Mittelalter nach arabischen Geographen جزو نهم چاپ ۱۹۳۶-

نیز برده که در کتب دیگر کسی بدان اشاره ننموده است. در این کتاب^۸ چنین نقل شده است که ینالکتین بن محمد خوارزمشاهی در سال ۵۳۹ هجری (۴۵-۱۱۴۴ میلادی) قصبه فریومد^۹ را که در ۱۶ فرسنگی شمال غربی سبزوار قرار گرفته مسخر نمود. وی در آنجا برای نشان دادن دشمنی خود با زرتشتیان دستور داد درخت سرو بسیار بزرگ آن محل را بریده و سپس بسوزانند. بنا بر آنچه در افواه مردم شایع بوده، کسی که آن درخت سرو را قطع نماید، نفرین

۱۸۹۶ (چاپ جدید، هیلدهایم - نیویورک ۱۹۶۹) نام کشر و فریومد را نیز برده است. بنا بر آنچه لسترانج از کتاب دبستان نقل نموده، عمر درخت را ۱۴۵۰ سال بحساب آورده است که بعقیده من اشتباهی در شماره بوجود آمده و بایستی آنرا ۱۴۰۵ دانست. در اینجا برای آگاهی بیشتر خوانندگان زیر نویسی ترجمه فارسی کتاب سرزمینهای خلافت شرقی اثر لسترانج ص ۳۸۱ عیناً نقل میشود: «... ظاهراً طبری و تاریخ نویسندگان قدیم دیگر عرب از سرو کشر ذکر کرده اند. کتاب دبستان المذاهب که در قرن شانزدهم میلادی تألیف شده شرحی مفصل در این باره نوشته است (این کتاب را Shea, Troyer به انگلیسی ترجمه کرده اند) سرو زردشت باید در حدود ۱۴۵۰ عمر کرده باشد و شاید همانست که مار کوپولو به عبارت Arbre Sol یاد کرده و مسیحیان Arbre Sec مینامند. مار کوپولو: چاپ Yule، جلد اول صفحه ۱۳۱. (مترجم)

۸ - ۲۸۳ - در اینجا نیز برای آشنائی بیشتر خوانندگان با متن کتاب آنرا عیناً نقل مینمایم: «و سرو فریومد عمر و بقا بیش از آن یافت، تا سنه سبع و ثلاثین و خمسمائه بماند، دو یست و نود و یک سال پس از سرو کشر، و مدت بقای این سرو در فریومد هزار و شصت و نود و یک سال بود، پس امیر اسفسالار ینالتکین بن خوارزمشاه فرمود تا آنرا بسوختند، و حالی ضروری بوی و حشم وی نرسید، ازیرا که بواسطه آتش در آن تصرف کردند، و آن درخت زردشت آتش پرست کشته بود، و ممکن بودی که اگر بیریوندی اتفاقی عجیب پدید آمدی، و بعد از آن امیر ینالتکین بماند تا سنه احدى و خمسين و خمسمائه چهارده سال دیگر بزیت، و خاصیت درخت فریومد آن بود که هر پادشاه که چشم او بر آن افتادی او را در آن سال نکیت رسیدی، و عمرها این تجربه مکرر گردانیده بودند.

۹ - همچنین حمدالله مستوفی در فزته القلوب ص ۱۵۰

شده و بزودی بمرگ گرفتار میشده، ولی البتگین در اثر آن نفرین و دعای بدنمرده و تا ۱۴ سال بعد هم میزیسته است. عمر این درخت در هنگامیکه آنرا قطع کرده اند ۱۶۹۱ سال بوده. یسا اینکه این درخت ۲۹۱ سال بیشتر از سرو کشر عمر کرده است. ۱۰ در همین کتاب، یعنی تاریخ بیهق در صفحه بعد ۱۱ تاریخ قطع درخت را سال ۵۳۷ هجری (۱۱۴۲/۴۳ میلادی) نوشته است.

بادقت در مطالب بالا ملاحظه میشود که منابع اسلامی سده دوازدهم میلادی ایران، تاریخ زندگانی زرتشت را چگونه محاسبه میکرده اند.

اکنون ابتدا از آخرین سالی که داده شده آغاز میکنیم، یعنی از عدد ۱۶۹۱ عمر درخت سرو قصبه فریومد سال ۱۱۴۲/۴۳ تاریخ قطع همان درخت را کم میکنیم ($۱۱۴۲/۴۳ = ۵۴۹/۴۸$) سال ۵۴۹/۴۸ پیش از میلاد بدست میآید. حال اگر سال ۱۱۴۴/۴۵ (سال قطع درخت فریومد) را در نظر گرفته و آنرا از سال ۱۶۹۱ کسر کنیم سال $۵۴۷/۴۶ = ۱۱۴۴/۴۵ -$ (۱۶۹۱) پیش از میلاد حاصل میگردد (یعنی سال کشت درخت سرو سال ۵۴۷- پیش از میلاد بوده است. مترجم) مطلبی را که باید در اینجا در نظر گرفت این است که برای محاسبه این سنوات مورخان از سالهای خورشیدی زرتشتی استفاده نموده اند چون خود بخود پیش از سال ۶۲۲ میلادی سال هجری وجود نداشته تا مورخین اسلامی بتوانند از آن استفاده کنند.

راجع به درخت سرو کشر تنها تاریخ بیهق سال قطع درخت یعنی سال ۲۳۲- هجری (۸۴۶/۴۷ میلادی) را داده است. حال اگر عمر درخت سرو کشر (یعنی ۱۴۰۵) را در نظر بگیریم و سپس تاریخ قطع آن یعنی سال ۸۴۶/۴۷ را

۱۰ - ممکن است این عدد هم کاملاً صحیح نباشد چون فرق بین آن با عمر درخت سرو کشر ۲۸۶ میباشد ($۱۶۹۱ - ۱۴۰۵ = ۲۸۶$) مترجم. از طرف دیگر ممکن است که در این موضوع کوشش کرده اند که سال هجری را مورد محاسبه قرار داده باشند که باین وصف فرق آن دو عدد با حساب هجری ۲۹۵ میشود.

از آن کم کنیم عدد $۵۵۹/۵۸$ قبل از میلاد بدست میآید ($۸۴۶/۴۷ = ۵۵۹/۵۸$) - ۱۴۰۵). از طرفی نباید فراموش کرد که این درخت سر و جهت بنای کاخ الجعفری قطع شده بوده است و آغاز بنای کاخ نامبرده بفرمان جعفرالمتوکل در سال ۲۴۵ هجری ($۸۵۹/۶۰$ میلادی) بوده است.^{۱۲} با این وصف نمیشود قبول کرد که درخت فوق را ۱۲ سال پیش از آغاز بنای کاخ قطع کرده بسوی شماره حرکت داده باشند. حال چون ورود این درخت به پایتخت خلیفه^{۱۳} بسبب نفرینی که بسبب قطع درخت شده با مرگ خلیفه همزمان میشود بایستی قبول کرد که درخت سر و در سال $۸۵۸/۵۹$ میلادی بریده شده است. در این صورت حساب زیر بدست میآید (یعنی $۵۴۷/۴۶ = ۸۵۸/۵۹ - ۱۴۰۵$) بعبارت دیگر درست برابر همان سالی است که برای درخت سر و فریود آورده اند. و این تاریخ میتواند صحیح باشد چون مؤلف کتاب تاریخ بیهق نیز در همین زمان میزیسته است.

با محاسبه فوق که از یکی از تواریخ اسلامی ایران گرفته شده به زمان زندگی زرتشت میرسیم یعنی درست همان سنواتی بدست میآید که اخیراً توسط خاورشناسان ضمن بحثهای هشمادی بدست آمده است.

هاامبورگ بر تولد شچولر

- ۱۲ - ریک به تاریخ شهر سامره Geschichte d. Stadt Samarra اثر ارنست هرتسفلد چاپ هامبورگ ۱۹۴۸ ص ۱۲۵، نقل از الطبری ج سوم ص ۱۴۳۸
- ۱۳ - منابع و مآخذ همه حمل درخت را به بغداد نوشته اند که میتوان آنرا اشتباهی دانست که معمولاً مورخین قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی مینموده اند. (توضیح آنکه در این دو قرن بغداد پایتخت عباسیان شده بود. بانی بغداد ابو جعفر منصور دومین خلیفه عباسی بوده است. خلیفه المعتصم در سال ۲۲۱ هجری تصمیم گرفت پایتخت جدیدی بسازد لذا به سامره رفت و آنجا را پس از ساختن پایتخت خود قرار داد. شهر سامره مدت تقریباً ۵۰ سال پایتخت عباسیان بود. (نزل از - Jan Rypka; Iranische Literaturgeschichte, Leipzig 1959, S. 47